

## برخورد علم و جهل

وضع موجود امنیتی در افغانستان ، روزتاروزبه وخامت می گراید. خشونت ها ، ابعاد گسترده بخود گرفته اند ، ولی محتوی عملکرد و انگیزه مخالفان مسلح علیه دولت افغانستان مانند گذشته است . اگر اعمال و خواست شورشیان امروز را با کارنامه های بغاوت کنندگان صد سال قبل در برابر اصلاحات امانی و همچنان طی نیم قرن گذشته به مقایسه بگیریم ، مشابهت های زیادی میان آنها بمشاهده میرسد. صد سال قبل در مخالفت با برنامه های اصلاحی دولت امانی ، از هرگوشه وکنار جامعه ما ، چهره های معلوم الحال سربلند کرده و تکفیر غازی امان الله خان را فتوی دادند. زیرا او پس از تحصیل استقلال افغانستان ، کار ترقی و پیشرفت جامعه خود را روی دست گرفته بود. اولین اقدام امان الله خان ، مطرح ساختن حاکمیت قانون در جامعه افغانی بود. تا مردم از قید سنت های عقب نگهداشته شده ، رهایی یافته وبه امثال شهروندان جوامع پیشرفته در راه تمدن و ترقی کشورشان گام بگذارند. بخاطر برآورده شدن این مأمول ، قوانین تنظیم کننده نظام برای عرصه های مختلف تنفیذ شد. منجمله در هماهنگی با احکام اسلامی که طلب علم را بر همه مسلمانان فرض میداند (1) ، باب اماکن فراگیری علم و دانش بطور یکسان برای مرد و زن گشوده شد. تعلیمات ابتدائی ، اجباری اعلان شده و مکاتب ابتدائی و متوسط در ولایات افتتاح شد. ظرفیت های تعلیمات عالی در مرکز توسعه یافته وامکان تحصیل در خارج نیز فراهم گردید. همینطور تعداد زیادی از جراید و روزنامه های شخصی و دولتی به نشرات آغاز کردند. متأسفانه در برابر این همه اقدامات نیک دولت ، بزودی مخالفت ها سازمان یافت. مخالفان ، فی الواقع همان عقبگرایانی بودند که به حمایت استخبارات انگریز در لباس به ظاهر اسلامی ، ولی در مغایرت با دساتیر اسلامی ، علیه ترویج علم و معرفت ، دست به خرابکاری زدند.

- بسال 1923 ملا عبدالله معروف به ملای لنگ بمقابل مواد قانون جزای دولت اعتراض نموده و زیرنام " شریعت خواهی" در پکتیا دست به شورش زد. اوبا ظاهرشدن در جمع معترضان ، مردم را علیه قوانین نافذۀ مدنی تحریک کرده و با برچسپ زدن های فتنه گرانه ، آنرا مغایر اسلام معرفی میکرد(2). بعد از اندک زمانی ، منافقینی دیگری هم به او پیوستند. اما دولت به سرکوب بغاوت کنندگان در پکتیا فایق شد.

بخاطر معرفی کنه این قضیه برای نسل های آینده ، دولت امانی ، علامتی را در ناحیهٔ دهمزنگ شهر کابل به یادگار گذاشته است که بنام "منار علم و جهل" یاد میشود.

شبکه های تخریبی انگلیس نه تنها از شورشیان در پکتیا حمایت میکردند ، بلکه تحریکات مخفی شان را در ولایت مشرقی و حتی ولایت کابل سازماندهی نمودند. در حالیکه شاه امان الله طی مسافرتش بسال 1928 در کشورهای مسلمان به حیث یک مجاهد بزرگ و در اروپا به حیث فاتح جنگ علیه استعمار انگلیس تقدیر میشد ، ولی در داخل وطنش ، آماج دسایس دشمن قرار گرفت . وابستگان انگلیس با رو آوردن به جهالت ، راه مقابله با علم و معرفت را در پیش گرفتند. آنها به حبیب الله کلکانی لقب " خادم دین رسول الله" داده و با دامن زدن آشوب ها ، او را جانشین غازی امان الله نمودند. کلکانی پس از نشست اش بر تخت کابل ، فرمان داد که مکتب ها مسدود گردد و نباید محلی برای تعلیمات کفری وجود داشته باشد.

سالها پس ازین حوادث ، با سو استفاده از فضای آزاد دههٔ مشروطیت (1963- 1973 )، مخالفین اساسات زندگی مدنی بار دیگر زیر پوشش شعار های اسلامی ، به نام " اخوانی ها " در جامعه ظاهر شدند. آنها موجودیت خود را با ضدیت علیه آزادی زن آغاز کرده وبه این وسیله ، توجه جامعه را به خود جلب میکردند. آنان بر زنان بدون بورقه تیزاب باشی مینمودند . دوصد زن با جراهات سوزنده داخل بستر شدند.....(3)

با ختم دهه مشروطیت و رویکار آمدن نظام جمهوری ، اخوانی ها فرصت را مناسب دیده و به پاکستان فرار کردند. تا از آنجا ضدیت شان را با ترویج اساسات مدنی در جامعه افغانی ، بیشتر از پیش ادامه دهند.

با پایان دادن خونین جمهوری محمد داود خان بوسیله حفیظ الله و باندش ، تعرض و تعدی علیه علم و معرفت نیز افزایش یافت . زیرنام های " اسلام " و " انقلاب " ، چیز فهمان زیادی روانه کشتارگاه ها و زندان ها شدند. با ظهور این توطئه ها و شدت یافتن بحران سیاسی در افغانستان ، پای ابر قدرت ها در قضایای افغانستان بیشتر از پیش کشیده شد. این حالت به ناراضیان مستقر در پاکستان و ایران ، زمینه آنرا مساعد ساخت تا عملکرد های شان را زیر پوشش " جهاد " شدت دهند. طبق ارقام ارائه شده در بیانیه وزیر خارجه افغانستان در اسامبله ملل متحد (سال 1987) بیش از دوهزار مکتب ، 350 پل و پلچک ، 400 مرکز فرهنگی و 2240 مسجد و اماکن مقدسه ، 258 دستگاه تولیدی ، هزاران کیلومتر سرک ، لاین برق و تیلیفون و هزاران عراده لاری تخریب و به آتش کشیده شدند. این خسارات معادل سه بر چهار حصه تمام سرمایه گذاری های انکشافی افغانستان در پنجاه سال قبل از اپریل 1978 میباشد. (4)

در سال 1992 داعیان تاج و تخت ، کابل تاریخی را به آتش توپخانه و راکت بسته و حاضر به تشکیل یک حکومت تفاهم ملی نشدند. در شهر کابل و بیرون از آن ، تنظیم ها مقابل هم سنگر گرفتند. زیر بنای اقتصادی و سیستم معیشتی شهر تخریب گردید. تمام مراکز کلتوری (تئاتر ، سالونهای کنسرت و سینما ) ، مکاتب ، مؤسسات تحصیلات عالی و پوهنتون مسدود شدند. گنجینه های تاریخی موزیم کابل ، چپاول گردید. زنان و مردان تعلیم دیده نه تنها محلات کارشان را از دست دادند ، بلکه خطر مرگ نیز آنها را تهدید میکرد. طبق احصائیه های منابع معتبر بین المللی ، بیش از شصت و پنج هزار اهالی کابل کشته و اضافه از یکصدوسی هزار آنها معلول گردیدند.

پس از بد نام شدن تنظیم های " جهادی " ، همچنان با انحلال اردو و فروپاشاندن قدرت دولتی افغانها ، پاکستان فرصت را مساعد ساخت ، تا چهره های جدیدی از عقبگرایان را به داخل افغانستان نموده و تاج و تخت مملکت را به آنها بسپارد.

طالبان در ابتداء رسالت شان را بدرقه کاروان های تجارتي قلمداد نمودند. ولی به زودی برفساد ، مردم آزاری و جنگ های قدرت فی مابین "مجاهدین" انگشت انتقاد گذاشته ، واگذاری قدرت را از تنظیم ها به خود شان مطالبه نمودند. با قدرت گرفتن طالبان ، حق تعلیم و کاربیرون منزل از زنان گرفته شد. نصاب درسی وزمینة های تعلیم و تربیة پسران نیز منوط ومحدود به احکام " امارت اسلامی" گردید. طالبان درمخاصمت با آثارفرهنگی و تاریخی ، از کارنامه های "مجاهدین" سبقت جستند. اگر "مجاهدین" غنائیم موزیم کابل را دزدیدند ، اینها مجسمه های تاریخی ، بشمول تندیس بزرگ بودا را ویران کردند.

گرچه نزده سال میشود که طالبان از قدرت مرکزی کنارزده شده اند ولی تاهنوزدر مناطق تحت سلطه خود ، امکانات فراگیری درس و تعلیم را ازدختران و پسران گرفته اند. در آنجاها تبارز پدیده های فرهنگی و هنری ممنوع بوده وفضای ماقبل التاریخ را برجامعه حاکم ساخته اند. همینطوردرمناطق خارج از ساحه تسلط خود ، با راه اندازی حملات تروریستی برمنورین ، مراکزعلمی و فرهنگی ، مرتکب جنایات نابخشودنی میشوند . حملات آنها درین بخش بی شمار بوده و درین مقال نمی توان به همه آن اشاره کرد. اما بخاطرشناخت ماهیت آنها ، لازم است تا از جنایات اخیرشان علیه علم ومعرفت بطور نمونه یادآوری شود :

- ترور پنج شخصیت دانا ، برازنده و محبوب عرصه ژورنالیزم در طی دو ماه
- انفجارموترحامل چهار دکتورطب ، که ازخانه های خود بطرف محلات کارشان درحرکت بودند.
- درهمین مدت ، حملات بر پوهنتون کابل ، مرکز آموزش کوثر ومراسم ختم قران کریم درغزنی انجام شد که سبب مرگ وزخمی شدن بیش ازدوصد جوان معصوم ودانش آموزشده است.

با شنیدن این همه اخبارغم انگیز، سوال مطرح میشود که هدف آنها از راه اندازی این همه جنایات وکشتارانسان های بی گناه چیست ؟ پاسخ این است که سازمان دهندگان وعاملان این جنایات ، دشمنان انسانیت وفاقد علم ومعرفت اند.

اگر به حوادث صد سال گذشته مرور شده و به یکی از جهات آن (مدنیت ستیزی) که درین مقال برجسته شده است ، تعمق صورت گیرد ، تشخیص دیگری به دست نمی آید . غیر از اینکه آنرا تسلسلی از " برخورد علم و جهل " نام بگذاریم.

پایان

- (1) علامه محمد باقر مجلسی ، " بحار الانوار " ، " طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمته " ، اصفهان ، (1006-1077)
- (2) غبار ، میر غلام محمد " افغانستان در مسیر تاریخ " ، کابل 1965 صفحه 807
- (3) کاکر ، حسن . " سقوط منارشی افغانی در 1973 " ، " ژورنال بین المللی مطالعات شرق میانه " ، انگلستان ، 1978 ، صفحه 203
- (4) سادات ، میر عنایت الله ، " افغانستان سرزمین حماسه و فاجعه " ، شهر بن ، 1998 ، صفحه 189